

## علل عدم قیام امام حسین علیه السلام در زمان معاویه

سید محسن شریفی\*

### چکیده

در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی علل قیام نکردن امام حسین علیه السلام در عصر معاویه و شرایط زمانی دوره امامت آن حضرت پرداخته شده است و این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام نکرد. از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به موارد مختلفی همچون وجود صلح‌نامه، موقعیت اجتماعی و سیاستمداری معاویه، شرایط زمانی، تفاوت‌های رفتاری معاویه با یزید، عدم آمادگی برای دعوت فراگیر مردم و حفظ جان شیعیان اشاره کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام همانند پدر و برادرش، معاویه را غاصب خلافت می‌دانست و مبارزه با او را بر خود واجب می‌دانست؛ ولی با توجه به اینکه معاویه با بهره‌گیری از حيله و نیرنگ و تبلیغات، فضای جامعه را در اختیار داشت به طوری که خود را خلیفه بر حق معرفی کرده بود، قیام در چنین موقعیتی به نتیجه مطلوب نمی‌رسید؛ یعنی اگر امام حسن علیه السلام با پذیرش صلح‌نامه، کبان اسلام را حفظ کرد امام حسین علیه السلام نیز با سکوت و مبارزات سیاسی غیرنظامی در این دوره وظیفه‌اش را انجام داد.

**واژگان کلیدی:** امامت، امام حسین علیه السلام، خلافت معاویه، یزید، صلح، قیام، مبارزه سیاسی.

## مقدمه

آغاز امامت امام حسین علیه السلام مصادف با ده سال آخر حکومت معاویه بود و بی‌تردید آن حضرت، حکومت معاویه را مشروع نمی‌دانست و اعتراض‌های امام به معاویه را باید در همین راستا دانست. مخالفت و مبارزه امام حسین علیه السلام با معاویه در طول این دوران گواه محکمی بر این ادعا است. پرسشی که در این میان وجود دارد این است که به چه دلیلی امام حسین علیه السلام به رویارویی نظامی و قیام علنی علیه معاویه و حکومتش نپرداخت؟ بر اساس یک تحلیل کلی، امام حسین علیه السلام به خاطر عوامل و موانعی، حرکت مسلحانه و قیام نظامی را بر ضد حکومت دین‌ستیز معاویه، نه تنها مقدور نمی‌دانست، بلکه برای جامعه اسلامی نیز سودمند نمی‌پنداشت. حال باید دید این علل و عوامل و موانع در چه قالبی جای دارند. تردیدی نیست که در پیش گرفتن چنین سیاست و روشی از سوی امام حسین علیه السلام به این معنا نبود که معاویه را شایسته رهبری می‌دانست و در برابر او سکوت کرده بود، بلکه به خاطر رعایت مصالح عمومی و حفظ اساس دین، همچون برادر بزرگوارش از اقدام نظامی بر ضد معاویه امتناع ورزید.

ده سال آخر حکومت معاویه که اتفاقاً با آغاز امامت امام حسین علیه السلام مصادف بود، به سبب یک سلسله علل و عوامل و موانع زمانه، امام حسین علیه السلام حرکت مسلحانه و نظامی را بر ضد حکومت دین‌ستیز معاویه، نه مقدور می‌دانست و نه سودمند برای جامعه اسلامی؛ اما باید توجه داشت که اتخاذ چنین سیاست و روشی از سوی آن امام علیه السلام بدان معنا نبود که معاویه را شایسته رهبری می‌دانست و در برابر او سکوت کرد؛ بلکه به خاطر رعایت مصالح عمومی و حفظ اساس دین، همچون برادر بزرگوارش از اقدام نظامی بر ضد معاویه امتناع ورزید.

## ضرورت و پیشینه تحقیق

پژوهش و تحقیق پیرامون ابعاد مختلف زندگی ائمه اطهار علیهم السلام امری لازم و ضروری است؛ زیرا در فضای شبهه‌پراکنی فعلی تمام اقدامات ایشان مورد پرسش قرار می‌گیرد. افزون بر

این بررسی موضوعی و مقطعی زندگی امامان به روشنگری بیشتر در این زمینه کمک می‌کند و فرازهای از زندگی آنان که دست‌آویز شبهه‌افکنان است را تبیین نموده و به روشن شدن آن کمک می‌کند.

یکی از این موضوعات که شایان توجه است، علل عدم قیام امام حسین (ع) در زمان حکومت معاویه است. در یک نگاه سطحی چنین پنداشته می‌شود که مخالفت و مبارزه امام حسین (ع) تنها از زمان مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید آغاز شده و در دوره ده‌ساله حکومت معاویه در عصر امامت امام حسین (ع) هیچ اقدامی صورت نگرفته است و به طرح این شبهه می‌پردازند که به چه دلیل امام حسین (ع) در این دوران اقدام و قیام مسلحانه نداشته است.

در پاسخ این پرسش باید توجه داشت که شرایط و تحولات جامعه، نقش بنیادینی در شکل‌گیری سیاست رفتاری امامان دارد. آنان رهبران مردم هستند که با شناخت کامل از شرایط زمان و مکان به رهبری آنان می‌پردازند و مقابله با مخالفان بر اساس چنین استراتژی صورت می‌گیرد.

حال با تحلیل اجمالی از شخصیت، روش حکومت‌داری و تظاهر معاویه به دین‌محوری، اگر امام حسین (ع) در آن دوره دست به مبارزه مسلحانه می‌زد، یقیناً آن قیام نمی‌توانست شور و حماسه دوره یزید را داشته باشد؛ زیرا معاویه با ابزارهای یادشده، آثار قیام آن امام معصوم (ع) را خنثی می‌کرد و نهضت آن حضرت (ع) را شورش بر ضد خلیفه حق جلوه می‌داد و افکار عمومی را بر ضد این حرکت بسیج می‌کرد و درنهایت با روش دیگری که باید از آن به «ترور خاموش» یاد کرد، امام حسین (ع) را نیز مانند برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی (ع) مظلومانه به شهادت می‌رساند. اکنون امام حسین (ع) می‌بایست منتظر بماند تا مردم کاملاً میزان عهد و وفای معاویه را به قراردادهای خویش دریابند و برخی گمان نکنند که صلح‌نامه می‌توانست عاملی برای وحدت مسلمانان باشد.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت آثار فراوانی در قالب دانشنامه، زندگی‌نامه، مقتل و تاریخ تحلیلی زندگی امام حسین (ع) و واقعه کربلا نگاشته شده که رویکرد بیشتر منابع درباره قیام کربلا است و کمتر به دوره امامت امام در عصر معاویه توجه شده است. به

همین میزان دربارهٔ عدم قیام امام در این دوره نیز آثار علمی چندان نوشته نشده است. با این همه چند نوشته مختصر در این باره وجود دارد که عبارتند از مقاله «موانع قیام امام حسین علیه السلام در زمان حکومت معاویه» از اسماعیل نساجی زواره (نساجی زواره، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۴) و مقاله «چرا امام حسین علیه السلام به روزگار حکومت معاویه قیام نکرد» از اصغر فروغی ابری (فروغی ابری، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۳). با این همه در این مقالات تنها به بخشی از دلایل توجه شده است و تحقیق جامع با استفاده از منابع روزآمد لازم است.

### صلح با معاویه از دیدگاه امام حسین علیه السلام

در گام نخست باید به این مسئله توجه داشت که نگاه امام حسین علیه السلام به صلح با معاویه چگونه بوده است؟ به ویژه که تلاش‌های صورت گرفته تا دیدگاه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دربارهٔ صلح با معاویه را متفاوت با یکدیگر گزارش نمایند؛ به طوری که گویی امام حسین علیه السلام اعتقادی به صلح نداشت و در این باره به برادر خود اعتراض کرده است، بر اساس این نگاه، امام حسین علیه السلام طرفدار منش پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال جنگ با معاویه بود و امام حسن علیه السلام راه صلح را می‌پسندید. به عنوان نمونه ابن‌عساکر در پی طرح چنین بحثی بوده و چنین نقل کرده که امام حسین علیه السلام در اعتراض به صلح برادرش با معاویه گفته است: «أعیدک بالله ان تکذب علیاً فی قبره و تصدق معاویه؛ به خدا پناه می‌برم که علی را در قبر تکذیب و معاویه را تصدیق کنی» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷) و در سایر منابع تاریخی نیز آمده است که امام حسین علیه السلام از پذیرفتن صلح امتناع کرد تا آنکه برادرش با وی سخن گفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰).

در برابر این ادعا، شواهد و نقل‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد امام حسین علیه السلام نیز راهی بهتر از صلح نمی‌شناخت و مردم را به اطاعت از برادرش دعوت می‌کرده است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷). همچنین بی‌اعتنایی امام حسین علیه السلام به سخنان و اقداماتی که تلاش می‌کردند او را به مخالفت با موضع برادرش بکشانند و حتی ایشان را به عنوان رهبر شیعیان عراق معرفی کنند (ابن‌داوود دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱) نشان می‌دهد که آن حضرت



نگاه متفاوتی در این زمینه نداشت. همچنین آن حضرت تا پایان زندگی برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام در کنارش در مدینه ماند و کاملاً مطیع و فرمان بردارش بود، حتی پس از شهادت امام حسن علیه السلام نیز، در مقابل معاویه همان موضع را داشت، تا جایی که در جواب شیعیان عراق که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام ایشان را به قیام علیه معاویه تشویق کردند، فرمود: «تا معاویه زنده است، نمی‌شود این کار را انجام داد» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۷). با این توضیحات مشخص می‌شود که امام حسین علیه السلام نیز قائل به صلح با معاویه در این زمان بود چنانکه به فردی که درخواست قیام کرده بود، فرمود: «اکنون عقیده من چنین نیست. خدایا! شما را رحمت کند! تا هنگامی که معاویه زنده است، در خانه‌هایتان بمانید و از کاری که به شما ظنین شوند، بپرهیزید» (ابن‌داوود دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۲۲).

### صلح از منظر معاویه

معاویه را باید فرد مرموز و پیچیده در تاریخ دانست که در حيله‌گری و فریب‌کاری، نه تنها در دوران خود بلکه تا به امروز یکی از مرموزترین افراد تاریخ شمرده شده است، به حدی که در دوره خود به سیاست‌مدارترین فرد زمانه شهرت یافته و از نظر برخی کوتاه‌اندیشان از امام علی علیه السلام سیاست‌مدارتر بود (ر.ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۷۵۳). این نگاه به معاویه چنان در میان مردم رواج یافته بود که امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ به آن فرمود: «و الله ما معاویه بأدهی منی ولکنه یعدر و یفجر و لولا کراهیة العذر لکنت من أدهی الناس؛ به خدا سوگند! معاویه از من زیرک‌تر نیست؛ ولی او مکر و حيله‌گری می‌کند و اگر ناپسندی خدعه و نیرنگ نبود، من از زیرک‌ترین افراد مردم بودم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰).

شگفت این‌که این ویژگی معاویه به صورت‌های مختلف بود، به طوری که این نیرنگ را در لباس صبر و بردباری جلوه می‌داد و حتی بیشتر مورخان را به اشتباه انداخته و از آن به‌عنوان یکی از صفات مثبت معاویه یاد کردند (سیوطی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۵). درحالی‌که باید این صبر و بردباری نمایی را نمادی از حيله‌گری او دانست که در جهت تقویت و تثبیت حکمرانی خود استفاده می‌کرد و پیش از آنکه یک فضیلت اخلاقی و یک باور دینی به شمار آید یک حربه کارآمد برای فریب افراد سطحی‌نگر و ظاهرپسین به شمار می‌آید.

معاویه برای تثبیت حکومتش دست به جعل احادیث فراوانی زد و تلاش کرد تا با طرح این سخن از زبان پیامبر ﷺ مردم را به اطاعت کامل از خود که اینک در جایگاه خلافت قرار داشت، وادار نماید. به همین جهت احادیثی ساخت و به آن حضرت نسبت داد. بی‌تردید این احادیث ساختگی برخی از افراد سطحی‌نگر را راضی و یا دست‌کم توجیه‌کنند؛ مانند این حدیث «از هر فرمانروایی اطاعت کن و پشت سر هر امیر و زمامداری نماز بگذار» (شریف قرشی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۴). سیاست دروغ‌سازی معاویه در سراسر حوزه اسلامی، مخصوصاً «شام» چنان مؤثر افتاد که حقیقت حتی بر دین‌مداران مشتبه گردید تا آنجا که برخی این احادیث ساختگی را صحیح تلقی کردند و برای دیگران روایت می‌کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۵).

با توصیف مختصری که از شخصیت و روش حکومتی معاویه ارائه شد، مشخص می‌شود، امام حسین علیه السلام مواجه با فردی به‌شدت فریبکار بوده است که برخورد با او نیاز به دقت و ملاحظه بسیاری داشته است. در واقع دوران حکومت معاویه یکی از سخت‌ترین عصرهای تشیع محسوب می‌شود که بر اثر سلطه و فریبکاری معاویه شرایط خاصی به وجود آمده بود، به طوری که امام حسن علیه السلام ناگزیر و برخلاف میلش صلح را پذیرفت.

### بررسی دلایل عدم قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در دوران یازده‌ساله امامت (۵۰-۶۰ق) که هم‌زمان با حکومت معاویه بود، تنش‌های فراوانی با او داشت که مواردی از آن در تاریخ و در نامه‌های امام حسین علیه السلام به معاویه قابل‌مشاهده است.

در نامه‌های امام حسین علیه السلام به جنایات معاویه، هم چون کشتن برخی از بزرگان شیعه مانند حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی تصریح شده و در این نامه‌ها حکومت معاویه بر مسلمانان را بزرگ‌ترین فتنه دانسته و بدین ترتیب مشروعیت حکومت او را زیر سؤال برده است (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۰). با این‌همه آن حضرت اقدام عملی و قیامی در زمان معاویه نداشت که علل متفاوتی برای آن ذکر شده است که در ادامه برخی از این علل بررسی می‌شود:

## ۱. وجود صلح نامه

امام حسن علیه السلام در شرایط خاصی که پدید آمده بود، ناگزیر با معاویه صلح کرد (ر.ک: آل یاسین، ۱۳۷۹، ص ۵۸۲۵) پس از برقراری صلح امام حسین علیه السلام به احترام برادر بزرگش و به دلیل عدم تغییر شرایط صلح همچنان به آن وفادار بود، چنانکه در یکی از پاسخ‌های خود به نامه‌های معاویه بر پابندی به صلح نامه برادرش با معاویه تصریح کرده و اتهام نقض آن را از انکار کرده است: «و معاذ الله ان انقض عهداً عهداً الیک اخی الحسن» (شریفی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹).

نویسنده کتاب زندگانی امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «حسین علیه السلام با معاویه در صلح امام حسن علیه السلام پیمان بست که قیام نکند و با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد بلکه برخلاف آن رفتار کرد، حسین بن علی علیه السلام راضی نشد شخصیت خود را با نقض عهد و پیمان شکنی خوار سازد و مانند معاویه سلوک نماید و لذا در پیمان با معاویه پایدار بود تا معاویه بمرد. هیچ‌کس ننوشته حسین علیه السلام در تمام عمرش یک‌دفعه پیمان شکنی کرده باشد» (عمادزاده، ۱۳۶۸، ص ۶۳).

اگر امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام می‌کرد، معاویه می‌توانست از پیمان صلحی که با امام حسن علیه السلام بسته و مورد تأیید امام حسین علیه السلام نیز قرار داشت، به‌منظور متهم ساختن آن حضرت بهره‌برداری کند؛ زیرا همه مردم می‌دانستند که این دو امام بزرگوار متعهد شده‌اند تا زمانی که معاویه زنده است سکوت کرده و حکومت را به او واگذار نمایند، حال اگر امام حسین علیه السلام بر ضد معاویه قیام می‌کرد، معاویه با حلیه‌گری خاصی که داشت او را شخصی فرصت طلب و پیمان شکن نشان می‌داد که به عهد و پیمان خود وفادار نیست.

درواقع امام حسین علیه السلام به احترام پیمان صلح برادرش از درگیری مستقیم و قیام بر ضد معاویه اجتناب نمودند و به اقدامات امام و برادر خویش احترام می‌گذاشتند؛ لکن پس از مرگ معاویه، جایی برای احترام به این پیمان باقی نماند؛ زیرا با شهادت امام حسن علیه السلام و مرگ طرف دوم پیمان نامه، مدت قرارداد به اتمام رسید.

با این توضیح اگر امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام می‌کرد، معاویه می‌توانست از

پیمان صلحی که با امام حسن علیه السلام بسته و مورد تأیید امام حسین علیه السلام نیز قرار داشت، به منظور متهم ساختن امام حسین علیه السلام بهره‌برداری کند؛ زیرا همه می‌دانستند که آنان متعهد شده‌اند تا زمانی که معاویه زنده است، بر ضد او قیام نکند که در این صورت پیمان‌شکن قلمداد می‌شد و می‌توانست دستاویز تبلیغاتی معاویه در برابر قیام احتمالی امام حسین علیه السلام قرار گیرد.

## ۲. موقعیت اجتماعی و قیافه ساختگی معاویه

معاویه با ترفندهای سیاسی و فریب توانسته بود شخصیت اجتماعی و موقعیت مستحکمی برای خود میان مردم زمانه خود و به‌ویژه در شام فراهم نماید، به طوری که نه تنها شخصیت مثبت تلقی می‌شد، بلکه همین امر قیام علیه او را مشکل می‌ساخت؛ زیرا آنان او را به‌عنوان صحابی پیامبر، کاتب وحی و برادر همسر پیامبر (خال المؤمنین) می‌شناختند. به نظر آنان، معاویه نقش فراوانی در رواج اسلام در منطقه شامات و به‌ویژه دمشق داشت. همچنین تجربه حکومت‌داری او و افزونی سنش بر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دو عامل دیگری بود که خود در نامه‌هایش به امام حسن علیه السلام به‌عنوان عواملی برای اثبات بیشتر شایستگی‌اش مطرح می‌کرد (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۶۷) فلذا با توسل به این موارد و امکانات حکومتی می‌توانست در مقابله با امام حسین علیه السلام، در اذهان مردم مانور بیشتری داده و شبهه ایجاد نماید. باید توجه داشت که به نظر مردم شام و حتی مسلمانان در سایر مناطق، معاویه نقش فراوانی در رواج اسلام در منطقه شامات داشته و چون سنش از امام حسن و امام حسین علیه السلام بیشتر بوده، معاویه بر روی این مطالب مانور بیشتری می‌داد که این مطلب از نامه‌های او به ایشان به‌خوبی روشن می‌شود (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۴۰).

باید توجه داشت که معاویه برای خود قیافه دینی ساخته بود که در میان مردم عصر خود مورد پذیرش قرار گرفته بود. اگرچه معاویه در عمل دست به تحریف اسلام زده بود و حکومت اشرافی اموی را جایگزین خلافت ساده و بی‌پیرایه اسلامی کرده بود و جامعه اسلامی را به سمت وسوی جامعه غیردینی متمایل کرده بود؛ اما به‌خوبی می‌دانست که برای حفظ مشروعیت حکومتش نیازمند وجود دین و خلافت اسلامی است و به همین جهت

برای حفظ ظاهر نباید مرتکب کارهایی شود که مسلمانان آن را مبارزه و مخالفت با دین تفسیر نمایند. افزون بر این معاویه به اعمال و رفتار خود نیز رنگ دینی می‌داد، تا ضمن حفظ مشروعیت برای خود قیافه دینی نیز داشته باشد.

بر اساس اسناد و شواهد تاریخی معاویه بن ابوسفیان نه تنها فردی دین‌مدار نبود، بلکه به هیچ چیز اعتقاد نداشت، به طوری که «مغیره بن شعبه» که در پلیدی کمتر از معاویه نیست، از سخنان معاویه نسبت به توهین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجلس خصوصی بنی‌امیه اظهار تأسف کرده و می‌گوید: «معاویه خبیث‌ترین فردی است که می‌شناسد» (ابن‌بکر، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۱).

با این وجود روش معاویه در تظاهر به برخی از ظواهر دینی و قیافه دین‌مدارانه‌ای که داشت درک ماهیت او را برای عموم مردم میسر نبود. معاویه برای آنکه به منصب و مقام خود، رنگ مذهبی بدهد، از اوضاع و شرایط به‌خوبی بهره‌برداری می‌کرد. او از یک طرف خون‌خواهی عثمان خلیفه سوم را مطرح می‌کرد و از سوی دیگر پس از جریان حکمیت و همچنین به‌واسطه صلح با امام حسن علیه السلام و بیعت مردم با او، خود را در افکار عمومی شایسته خلافت نشان می‌داد.

امروزه به‌خوبی آگاه هستیم که قیام امام حسین علیه السلام در زمان یزید، چنان پرشور و مهیج بود که خاطره آن در دل‌های همه انسان‌های آزادی‌خواه باقی مانده است و حتی پس از قرون متمادی، قهرمانان کربلا برای مردم نمونه و سرمشق است؛ ولی به احتمال زیاد اگر امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام می‌کرد، قیام او دارای چنین شور و حماسه‌ای نمی‌شد و نمی‌توانست ابعاد مختلف آزادی‌خواهی را نشان دهد که راز این مطلب را باید در نفوذ و شیطنت و حيله‌گری معاویه جست.

در این میان باید سیاسی‌کاری و سیاست‌مداری معاویه را نیز از یاد نبرد، چنانکه معاویه پس از انعقاد قرارداد صلح از هر فرصتی برای ضربه زدن به بنی‌هاشم - به‌ویژه خاندان علوی - استفاده می‌کرد و در این راه حتی تا به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام پیش رفت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۷) اما در ظاهر چنین وانمود می‌کرد که به بهترین وجه ممکن، با این خاندان - به‌ویژه شخص امام حسین علیه السلام - مدارا می‌کند و حرمت آنان را پاس می‌دارد.

در این راستا می‌توانیم، ارسال هدایایی از سوی معاویه برای شخصیت‌هایی چون امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر را شاهد بیاوریم (شریفی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹-۲۱۰). این مدارا تا آنجا بود که در آستانه مرگ به فرزندش یزید، سفارش امام را نمود و ضمن پیش‌بینی قیام او، از یزید خواست که او را به قتل نرساند (ابن داوود دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶).

معاویه نیز از رویارویی خونین با امام حسین علیه السلام فرار می‌کرد و از تبعات ریخته شدن خون او واهمه داشت و برای حفظ حکومت خود، ناچار به تحمل آن بزرگوار بود و دیگران را نیز از رویارویی علنی منع می‌کرد و از تبعات آن بر حذر می‌داشت؛ از این‌رو حتی در جریان گرفتن بیعت برای یزید به‌عنوان خلیفه پس از خود، در مورد امام حسین علیه السلام متوسل به زور و شمشیر نگشت و به یزید هم سفارش کرد که از این امر پرهیز نماید، چنانکه در وصیت‌نامه خود برای یزید نوشته بود که در صورت غلبه بر حسین بن علی علیه السلام با وی بدرفتاری نکند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۱۷۹). امام حسین علیه السلام هم که شناخت خوبی از معاویه و دسیسه‌های او داشت، می‌دانست که در صورت قیام بر ضد معاویه - به‌ویژه با توجه به سیاست‌های معاویه - افکار عمومی او را یاری نکرده و با توجه به ابزارهای تبلیغاتی حکومت، حق را به معاویه خواهند داد.

### ۳. شرایط و اقتضائات زمانی

شرایط زمانی آغاز دوره امامت امام حسین علیه السلام همچون دوره امامت برادرش به نفع معاویه بود؛ زیرا معاویه با حيله‌گری خود را حاکم بلامنازع جامعه اسلامی نشان می‌داد و مبلغان او در هر گوشه‌ای از مناطق اسلامی سیاست‌های او را تبلیغ می‌کردند و از او چهره‌ای مثبت درست کرده بودند که ثبات و استحکام قدرت مرکزی شام و تسلط کامل باند اموی بر مناطق حساس هم چون کوفه و مدینه و سایر مناطق از دیگر نقاط قوت زمان حکومت معاویه بود که امام از این شرایط کاملاً آگاه بود.

هرچند برخی از کوفیان بلافاصله پس از شهادت امام حسن علیه السلام، به امام حسین علیه السلام نامه نگاشته و خود را منتظر فرمان امام معرفی کردند، (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۸) اما آن حضرت به‌خوبی می‌دانست که با توجه به عواملی همچون ثبات و استحکام قدرت مرکزی

در شام، تسلط کامل باند اموی بر شهر کوفه، سابقه عملکرد سوء کوفیان در برخورد با امام علی (ع) و امام حسن (ع)، چهره به ظاهر وجیه معاویه در بیشتر نقاط مملکت اسلامی و... در صورت قیام احتمال موفقیت بسیار کم خواهد بود و چنین قیامی به جز هدر دادن نیروهای اندک، معرفی شدن به عنوان یاغی و خروج کننده بر حکومت به ظاهر اسلامی و شکست و کشته شدن خود نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. درحالی‌که در هنگام قیام علیه حکومت یزید، شرایط زمانه کاملاً برعکس این شرایط بود.

با در نظر گرفتن این عوامل به خوبی می‌دانست که در صورت قیام احتمال پیروزی در حدّ صفر بوده و هیچ‌گونه نتیجه معنوی در آینده و آن زمان در بر نخواهد داشت؛ بنابراین امام خود به خوبی می‌دانست که در صورت قیام علیه معاویه به‌ویژه با توجه به سیاست‌های معاویه افکار عمومی او را یاری نکرده و با توجه به ابزارهای تبلیغاتی حکومت، حق را به معاویه خواهند داد، درحالی‌که هنگام قیام علیه حکومت یزید شرایط زمانه کاملاً برعکس بود.

پیداست اجتماع زمان امام حسین (ع) اجتماعی بود که حال قیام و انقلاب نداشت و شمشیر جهاد به آب عاقبت شسته بود. طبعاً چنین اجتماعی عاقبت‌طلبی خود را چنین توجیه می‌کرد که امام با معاویه پیمان بسته است و باید به آن وفا کند؛ بنابراین اگر امام حسین (ع) در زمان معاویه قیام مسلحانه می‌کرد، معاویه می‌توانست آن را به‌عنوان یک شورش غیرموجه و برخلاف مواد پیمان صلح بین طرفین معرفی کند و چون جامعه آن روز جامعه‌ای بود که حال قیام و انقلاب نداشت، طبعاً منطق معاویه را تأیید می‌کرد.

#### ۴. تفاوت رفتاری معاویه و یزید در پابندی به ظواهر دینی

یزید بن معاویه در رفتاری ظاهری خود به‌هیچ‌وجه شبیه پدرش نبود. او آشکارا بی‌ایمان، مفسد و دارای فسق علنی بود که رفتار پلید او حتی بر مردم عصر - خود پوشیده نبود و همین موضوع باعث شد که امام مبارزه مستقیم با یزید را انتخاب کند. در زمان خلافت کوتاه یزید دربارش مرکز فساد و فحشاء و گناه علنی شده بود و آثار آن در جامعه نیز گسترش یافت، به‌گونه‌ای که به گفته مسعودی در دوران حکومت کوتاه وی، حتی در محیط مقدسی هم چون مکه و مدینه جمعی به نوازندگی و استعمال آلات لهو و لعب

می‌پرداختند. عبدالله بن حنظله در بازگشت از سفری که با جمعی به شام رفته بودند تا از عقاید یزید مطلع شوند، چنین نقل می‌کند: «ما در حالی از نزد یزید بیرون آمدیم که خوف آن داشتیم که بر اثر گناهان فراوان از آسمان سنگ بر سر ما ببارد، او مردی است که با مادران و دختران و خواهران زنا می‌کند، وی شراب می‌نوشد و نماز نمی‌خواند» (داودی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵-۲۱۷). این در حالی است که معاویه بسیار سیاستمدار و منافق و عوام‌فریب بود. اگر امام حسین علیه السلام با یزید بیعت می‌کرد، معنایش امضای فسق و فجور، تجاهر به منکرات و معاصی، تضييع حقوق مردم، تأييد ظالمان، ستمگران و فاسقان و فاجران بود و صدور آن از مثل امام حسین علیه السلام امکان شرعی و عرفی و عقلی نداشت. از طرفی یزید تصمیم قاطع گرفته بود که با تهدید و یا قتل، اجازه هیچ‌گونه فعالیت را به دیگران ندهد، به طوری که قبل از انتشار خبر مرگ معاویه سعی داشت از امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد حتی اگر با تهدید به قتل باشد (ر.ک: یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۴۱).

#### ۵. عدم دعوت فراگیر مردم از امام

در عصر معاویه دعوت علنی و فراگیری برای قیام و مبارزه از سوی مردم برای امام حسین علیه السلام نرسید؛ چراکه هنوز زمان لازم برای مبارزه با ظلم و فسادهای امویان آماده نبود و اعلام حمایت‌ها و دعوت‌های محدود که ابراز می‌شد، برای مبارزه با سیاست‌های آمیخته با نیرنگ معاویه، کافی نبود؛ اما شرایط پس از مرگ معاویه و با به حکومت رسیدن یزید و آشفته شدن جامعه اسلامی، مردم کوفه به صورت گسترده هزاران نامه را برای امام گسیل کردند و از ایشان برای رهبری قیام دعوت نمودند.

پیش‌تر اشاره شد که معاویه با زرنگی خاصی از رویارویی با امام حسین علیه السلام اجتناب می‌کرد، حال اگر امام در زمان معاویه، پیش‌دستی نموده و از جانب ایشان قیامی شروع می‌شد، برای معاویه، به واسطه تبلیغات گسترده و نافذی که داشت، این امکان وجود داشت تا بار دیگر مردم را فریفته و نهضت امام را لوٹ نماید. معاویه سیاستمدار ماهری و حيله‌گری بود و جانب ظاهر را در مجامع عمومی نگاه می‌داشت و فساد درونی او و حکومتش بر عوام مخفی مانده بود و مردم او را مسلمان و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌انگاشتند و مروج اسلام به حساب می‌آوردند، لکن یزید این مهارت را نداشت و فساد و شهوت‌رانی و

بلهوسی او بر خاص و عام روشن بود و علناً اظهار کفر و الحاد و افتخار به شرک پدران و اجدادش می‌کرد و برای پیامبر ﷺ نیز هیچ احترامی را نگه نمی‌داشت؛ از این رو ادامه وضعیت صلح در زمان یزید، به معنای تأیید آن همه فساد آشکار و در نتیجه انحراف بیشتر عامه مردم بود و ادامه حکومت یزید به منزله وداع با اسلام و نابودی شریعت به حساب می‌آمد (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۸۵).

### ۶. عدم آمادگی جامعه اسلامی

روحیه عافیت‌طلبی مردم را نیز نباید از خاطر دور داشت، در واقع این مانع مهم قیام نظامی امام حسین (ع) بر ضد نظام معاویه بود. قیام، مبارزه و تشکیل حکومت به پشتوانه مردمی نیاز دارد و قیام بدون حمایت مردم نمی‌تواند به مقصد برسد (ر.ک: پیشواپی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲). بدون تردید یکی از علل عدم موفقیت امامان معصوم (ع) در برپایی قیام مسلحانه و تشکیل حکومت، عدم همکاری مردم است. امام حسن (ع) در وصف این دوران معاویه در یکی از خطبه‌هایش فرموده است: «اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی‌کردم؛ زیرا خلافت بر بنی‌امیه حرام است» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۱).

روحیه عافیت‌طلبی و عدم همکاری مردم را می‌توان در قیام «حجر بن عدی» دید که در راستای احقاق حقوق الهی و اهل بیت (ع) بود؛ اما به راحتی سرکوب شد بدون آنکه جامعه اسلامی آن زمان بتواند از خود واکنشی نشان دهد؛ بنابراین با توجه به وجود موانعی که ذکر شد، قیام مسلحانه از سوی امام حسین (ع) در روزگار معاویه مفید و مقدور نبود و صبر و انتظار اعتراض‌آمیز امام بسیار حکیمانه و حساب‌شده بود؛ از این رو اگر نهضت امام حسین (ع) در عصر معاویه به وقوع می‌پیوست، معاویه با حیل‌ها و ترفندهایی که به کار می‌برد، به راحتی می‌توانست چهره نهضت را در انظار و اذهان مردم مخدوش جلوه دهد و آن را از ارزش و اعتبار لازم ساقط نماید. سپس با شیوه «ترور خاموش»، آن حضرت را مثل برادر بزرگوارش از میان بردارد و تمام بنی‌هاشم را قلع و قمع کند؛ بدون آنکه در جهان اسلام کوچک‌ترین اعتراضی علیه وی شنیده شود؛ اما همه این‌ها به معنای سکوت او نبود، بلکه اگر قیام مسلحانه نکرد؛ اما هرگز مبارزه سیاسی را کنار نگذاشت و طی ده سال حکومت معاویه، سینه‌به‌سینه با او مبارزه می‌کرد.

## ۷. حفظ هسته اصلی تشیع

حفظ هسته اصلی تشیع در روزگار پر از رنج و مشقت معاویه را باید دلیل دیگری دانست که امام حسین علیه السلام بدین جهت حاضر نشد با معاویه وارد جنگ شود. تاریخ‌نگاران دربارهٔ وضع بسیار سخت و فلاکت‌بار شیعیان در عهد معاویه گزارش‌های فراوانی را نقل کرده‌اند؛ برای نمونه کافی است به رفتار زیادبن‌ابیه، حاکم کوفه و بصره با شیعیان عراق توجه کرد، مورخان دربارهٔ اقدامات این فرد می‌نویسند: «شیعیان را هرکجا که بودند کشت و بیرون کرد و آنان را ترسانید و دست و پای آنان را قطع کرد و از شاخه‌های خرما بدار آویخت و چشمانشان را بیرون آورد و آنان را آواره کرد و دربه‌در نمود؛ به طوری که از عراق بیرون رفتند و در منطقه عراقین شخص مشهوری از شیعه نماند مگر آنکه کشته شد یا بدار آویخته شد و یا آواره و یا فراری شد.» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۱۴). همچنین گفته شده است معاویه به قاضیان و والیان در همهٔ مناطق و شهرها نوشت: «از هیچ‌یک از شیعیان علی بن ابی‌طالب و اهل بیتش و اهل ولایتش که قائل به فضیلت او هستند و مناقب او را نقل می‌کنند، شهادتی قبول نکنید.» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، ص ۶۶۱) این حکم دربارهٔ کسانی هم که گمان می‌رفت گرایش‌های شیعی داشته باشند، نیز اجرا می‌شد. بنابراین با توجه به وضعیت شیعیان در این عصر عملاً امکان قیام علیه معاویه وجود نداشت و اگر قیامی صورت می‌گرفت، تنها موجب از بین رفتن شیعیان می‌شد و به نتیجهٔ موردنظر و مطلوب نمی‌رسید.

## نتیجه‌گیری

در این نوشتار، سعی شد عدم قیام امام حسین علیه السلام در عصر معاویه بدین صورت تبیین و اثبات گردد که آن حضرت با شناخت شرایط زمان و با بهره‌گیری از سیاست و راهبرد منطقی از هرگونه حرکت نظامی و قیام خودداری کرد و توانست از این دورهٔ سخت عبور نماید و البته در عصر یزید سخت‌ترین ضربه را بر پیکره خلافت اموی وارد نماید. امام حسین علیه السلام همانند برادرش امام حسن علیه السلام شرایطی را که در آن قرار گرفته بود، به خوبی درک می‌کرد و تمام همت و تلاش آن‌ها این بود که معاویه را از نیل به پیروزی همه‌جانبه نظامی بازدارند؛ زیرا که پیروزی نظامی معاویه و افسارگسیختگی او می‌توانست

عواقب وحشتناکی برای جهان اسلام و مسلمانان به‌ویژه شیعیان داشته باشد و در نتیجه حافظان حقیقی مکتب اسلام که امامان و پیروان آن‌ها بودند، به راحتی از میان می‌رفتند. مردم کوفه که گمان می‌کردند صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و یا وجود امام حسن علیه السلام مانع این شده که امام حسین علیه السلام علیه معاویه قیام کند، پس از شهادت امام حسن علیه السلام و حجر بن عدی پی‌درپی سفیرانی را به همراه نامه‌هایی نزد امام حسین علیه السلام فرستادند و آمادگی خود را برای پیکار با معاویه اعلام کردند و امام حسین علیه السلام که بر اساس شرایط موجود تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد، همان پاسخ‌هایی را به ایشان داد که ده سال پیش امام حسن علیه السلام و خود آن حضرت به ایشان داده بودند.

شرایط حاکم بر جامعه و تحت فشار بودن امام و یارانش مانع قیام امام حسین علیه السلام علیه معاویه بوده است؛ نه پایبندی به عهدنامه نقش شده؛ بنابراین، امام با توجه به سیاست‌ها و عملکرد معاویه می‌دانست که روزهای سختی در انتظار مسلمانان است و از این‌رو با تمام وجود تلاش می‌کرد نیروهای اندک شیعه را برای لحظات حساس و سرنوشت‌ساز حفظ کند؛ تا با مساعدت آن‌ها، هم اسلام را از خطر نابودی نجات دهد و هم بنی‌امیه را رسوا سازد. به همین جهت در پی آن بود که بهانه‌ای به دست معاویه ندهد و از شیعیان نیز می‌خواست که خود را در معرض اتهام‌های بنی‌امیه قرار ندهند.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
 نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
  ۲. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
  ۳. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ق.
  ۴. ابن بکار، ابوعبدالله زبیر بن بکار، الأخبار الموفقیات، تحقیق: سامی مکی، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۶ق.
  ۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الأخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
  ۶. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
  ۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقیق: علی شیری، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۰ق.
  ۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
  ۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سیداحمد صقر، بیروت: دار المعرفه، [بی تا].
  ۱۰. آل یاسین، راضی، صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه ترین نرزش قهرمانانه تاریخ، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
  ۱۱. امین عاملی، سیدمحسن، اعیان الشیعه، تحقیق: سیدحسن امین، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق.

۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم السلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۷.
۱۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۱.
۱۵. داودی، سعید و مهدی رستم نژاد، عاشورا، قم: امام علی علیه السلام، ۱۳۸۶.
۱۶. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد باقر انصاری، قم: نشر الهادی، ۱۴۰۵ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد عبدالحمید، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ق.
۱۸. شریف قرشی، باقر، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباس علی سلطانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۱۹. شریفی، محمود، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: دارالمعروف، ۱۳۷۳.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، تحقیق التراث، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۳. عمادزاده، عماد الدین حسین اصفهانی، تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، چاپ چهارم، تهران: نشر مجد، ۱۳۶۸.
۲۴. فروغی ابری، اصغر، «چرا امام حسین علیه السلام به روزگار حکومت معاویه قیام نکرد»، مشهد: فصلنامه دانشکده هیات و معارف شماره ۵۳ و ۵۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۰-۳.
۲۵. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، ۱۴۱۷ق.

۲۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.

۲۸. نساجی زواره، اسماعیل، «موانع قیام امام حسین (ع) در زمان حکومت معاویه»، ماهنامه مکتب اسلام، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۸۳، ص ۶۴-۵۶.

۲۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].

